

آشتی ادیان:

مهمان برنامه: پروفیسر علامه دوکتور زمان ستانیزی
گرداننده برنامه: ناهید علومی
برنامه: {هنداره پنداره} تحت عنوان (آشتی ادیان)
رادیو تلویزیون وطن
3 اپریل 2024 مطابق 15 حمل 1403



فشرده قیچی شده {خطی} از ویدیوی {صوتی}

تفاوت میان {دین} و {عرفان}:

- (1) دین، مذهب، یا شریعت یک {راه} است.
- (2) و ما انسانها عادت داریم که به یک راهیکه میرویم؛ صرف نظر از اینکه بکجایمانجامه، کاملاً متیقن هستیم یگانه راه همین راهیست که ما انتخاب کرده ایم. و هر کس در راه مانده، اونهاره توهین میکنیم، تقبیح میکنیم، و تحقیر میکنیم - بهرنامی که باشه.
- (3) ولی عرفان، منظورش شناخت از خداست.

(4) عرفان اجازه می‌دهد به انسان‌ها که هر کس به نحویکه خود را موشخص میداند، توانش دارد، همیشه دارد، علمیشه دارد، تجربیشه دارد، خوده بشناسه، و از اورا، خداره بشناسه .

(5) بناء، ای تفاوته اگر ما ببینیم، یک مثال بگویم: یک چرخ یا ارابه بایسکه حتماً همهء ماتصور کرده میتانیم، سیمهائیکه ای چرخه به اموحورش متصل میسازد، میبینیم که در حاشیه این سیمها از هم دور شده میرن. هر قدر این چرخ کلان باشه؛ اینها از هم دور میشن. ولی در محور همه باهم یکجایی آیند. یا ایطور فکر میکنیم چیزیکه در محور قرار دارد، او خداست .

(6) هر کسیکه خداره میخواهه، بهر نحویکه میخواهه، بلاخره به امو نقطهء مرکز دایره، یا امو چرخ، امو نجه میایه. اما اینکه کی چی فکر میکنه که کدام راه بهتر است، اونجه است که پس دمرکز دایره قرار میگیره، در حاشیه قرار میگیره. بناءً، ادیان پیوسته کوشش میکنن که دین خوده در تفاوت به ادیان دیگه تعریف کنن. بری ازی که باید ثابت بسازن دین اینها بهترین راه است. و اگر بهترین راه است، باید مقایسه نکنن. اگر مقایسه کنن؛ که طبعاً خالی از تعصب مقایسه نمیکنن .

(7) بناءً، ادیان پیوسته کوشش دارن که از همدیگر متفاوت باشن، جدا باشن، ولی عرفان، تصوف، یافرض کنین در دیانت یهودها اگر بنام {کبه له} یاد میکنه، ددیانت بودائی اوره بنام {دن} یاد میکنه، در دیانت مسیحی اوره بنام مسیح روحانی یاد میکنن. بناءً، هر کدام ازی {رسوم اعتقاد باوری} یک بخشش در مرکز دایره است، یک بخشش در {حاشیه} است .

(8) او بخشش که در {حاشیه} است بنام {دین}، {شریعت}، {مذهب} و ده هانامهای دیگه. اونجه کوشش به ای است که از هم فاصله بگیرن، متفاوت باشن. ولی در {محور} اینها میتوان - باهم یکجایشن - چون دیگه نقطه نیست. بناءً، مثل یک دایره واری، میبینن شعار هائیکه دارد، همه شعار هابه یک مرکز ختم میشه. اما در مدار، از هم فاصله میگیرن.

(9) بناءً، در ذات و طبیعت دین چنین چیزی نیست که اینها باهم یکجاشون. اینها باهم اتحاد کنن. برایکه اگه اتحاد کنن؛ خوب از امو امتیاز و تفاوتهای خوده میبازن. و به اوسبب، از جائیکه مه میفهموم، فهم شخصیء خودمه اس - خدا کنه که دوستها ایره غلط تعبیر نکونن - به نظر مه دین بزرگترین دیوار است در راه خدا شناسی. بزرگترین حائل. بزرگترین خساره که به خدا شناسی میرسانه، {دین} است .

(10) اینجه منظور مه از انتقاد نیست. منظور مه اینجه - باید چند عبارت دیگه هم تعریف کنیم. به نحوی در همین تفاوت بین مرکز دایره و مدار دایره - مادر مدار دایره سه (3) دانه {ع} داریم که:

عننه است
عادت است، و
عبادت است .

(11) و در مرکز دایره، سه (3) دانه {خ} داریم که
خداست

خُلُق است، و
خرد.

(12) بناءً، در هر جائیکه او {عینها} یعنی عادت، عبادت، و عننه غالب میشن بالای خدا، خُلُق، و خرد، اخلاق، و خلاقیت - جامعه روبه زوال میره .

اما هرگاه {خدا شناسی} ما برتری داشته باشه بر {عبادت} ما؛ خلاقیت ما برتری داشته باشه بر {عادت} ما؛ جامعه ارتقا می یابه بطرف انکشاف و پیشرفت .

قسمت {عننه}:

خوب، ای اطلاعاته هم تعریف کنیم که اکثر اُمر دُم اینهاره بکار میبرن، بدون اینکه بالایش زیاد فکر کنن:

- (1) عننه {یک کلمهء مُضحک است. واقعاً.
 - (2) عننه اصلاً یک کلمه نیست. اصلاً یک اصطلاح است که از کار بُردِ {مُکرر} یک حرف ربط در زبان عربی بمیان آمده. مثلاً: این احادیثی ریکه در این وقتها مر دُم قناعت میکنن، در احادیث نوشته شده میباشه که امی گپه کسی به استنادِ {احمد} گفت. اینطوری:
- عن احمد، عن محمود، عن کلبی، عن مقصود .

- (3) این { عن عن } را که پهلوی هم بمانید، { عنعنه } میشه .
- (4) یعنی، استناد به قصه ها، داستانها، اسطوره ها، حدیثها، و غیره؟! منظورم احادیث جعلی است.
- (5) وقتی از قصه کننده پرسان میشه :
- ای گبه کی گفت؟
- اومیگه، "فلانی گفت ."
- اواز کجاگفت؟
- جواب، "از فلانی."
- (6) یعنی، منظورمه ایست که اینجه احادیث، طوریکه پیشتر هم به او اشاره کردم، احادیث جعلی اند که شخص نقل کننده مسئولیت صحتِ کپ و قصه خود به بالای احمد، محمود، و غیره هامی اندازه .
- (7) نه هویت اوره می شناسی، نه اعتبار علمی ایشه، فهمشه. این حرفها هیچ مورد بحث نیست .
- (8) میگه، "مردم امیطومیگه". کدام مردم؟! بدین ترتیب وقتی که ماموطواعتدال میکنیم که مردم میگن، هم دروازه ره بروی { عقلانیت } می بندیم، و هم بروی { خلاقیت } . به ای بهانه که "مردم که میگه؟! "آیای یک کاروگپ معقول است؟ یانی؟
- (9) این مشکلیست که با { عنعنه } داریم. و از امو { عنعنه } چیزیکه حاصل میشه، به { عادت } میآئیم!!
- (10) { عادت } مرحله ایست که ما { عقل } را رخصت میکنیم. یعنی، یک کاریره میکنیم که { همه اموکاره میکنن }؟! از روی { عادت }؟! یعنی، { عقل } باز غیر حاضر شد!! یا قصداً - یا عمداً!؟
- (11) خوب، در مقابل ای چیست؟ جائیکه ماعادت داریم، این { عادت } باید به { خلاقیت } بانجامه!
- هرکدام ما از خود { فکر } و { عقل } داریم، { درایت } داریم. باید از او استفاده کنیم. یگانه راهیکه ما از ی نعماتِ خداوندشکرگذار باشیم، و شکرانیشه اداء کرده میتانیم، آنست که از آن کار بگیریم .
- (12) اگر بطور مثال یگویم که: "مه یک آدم عاقل هستوم". باید از امی { عقل } خودکابگیروم.
- (13) اگه از { عقل } خودکار نگیروم، پس { عاقل } نیستوم. ادعای مه ناحقیست، دیگه .
- (14) بناءً، زمانیکه ما از { عقل } خودکار میگیریم، ای شد { خلاقیت } . یعنی، "ما ایجاد میکنیم!"
- (15) ولی زمانیکه به { عادت } میریم، { ایجاد } باز دروازش { بسته } است؟! ماهیچ کاریره نمیکنیم
- بجز اموکاریره که دایم همرايش عادت کرده ایم. بارها، ماهها، و سالها. تمام { عمر } اموکاره کردیم!؟
- (16) حالا در قسمتِ دیگیش که بریم، مسئله { عبادت } اس.

عبادت :

- (1) عبادت در یک سطح صرف به معنای { رابطه } است. رابطه { عابد } و { معبود } .
- (2) شمایک کسی ره می پرستین. ولی مشکل که اینجا ایجاد میشه در بین مردم، به قول عام { متدین } ای است که بری اونها { خدای } مهم نیست. معبود مهم نیست. عبادت مهم است.
- (3) اینه حالی اگه نمازه میخانی؛ بسیار آدم خوب هستی. باز بخصوص، اگه ایطونماز بخانی که امو شخص دیگه هم امو قسمی نماز میخانه. اگر فرض کنیم یکی دست باز نماز بخانه، دیگیش دست بسته نماز بخانه، او باز دیگیش تکیفیر میکنه. { تکیفیر: کسی را کافروبی دین خواندن } .
- (4) بناءً، خدا در این معادله دکجاست؟ خداهیچ درک نداره؟! خداهیچ مطرح نیست؟! معبود، مطرح نیست؟! عابد، عبادت، (کسیکه عبادت میکنه)، ای مطرح است، و اواره و روش ایره که ای میکنه - امو { دین } است. رسم است .
- (5) بناءً، دیانتی که ما امروز میشناسیم، صرف نظر از چیزهای لغویش قسمیکه گوشتوم دین و شریعت، و اینها ست، و اینها همه به معنای راه است - و یابه معنی رفتن به یک راه. اما در اصل { دینیکه } مامیشناسیم درای عصور زمان - یک { رسم } است. یعنی چیز یاکاریکه همه ای مردم اموکاره میکنن .
- (6) بیائید برای تان مثال بتوم: مثلاً ای آیتیکه قبل از شروع برنامه خوانده شد، در آخر سوره { فاتحه } - مردم چی صدامیکنن؟
- جواب ناهید علومی: "آمین!"
- (خو - ای "آمین" چی معنی داره؟
- جواب ناهید علومی: "یعنی قبول کدن دیگه، خدا قبول کده چیزیکه داونجه خوانده شد!"

(7) ان - نی! اموت ترجمه هم شد. که ترجمی درست نیست. چیزیکه مه به اومتوجه شودوم - بحث قرون اوستاست که مادرم برمه سوره {فاتحه} ره یاد داده بود، مه فکر کدُم که امی {آمین}، {جزء} از امو {سوره فاتحه} است. وقتیکه به مسجدوبه مکتب رفتم، می بینوم دقرآن که {آمین} درک نداره!؟

پس، آمدم از مادرم پرسان کدوم، "چرا ای قسمی است؟" توضیحات ناهید علومی: "یعنی ای یک عادت است که آمین میگه." توضیحات ستانیزی: "نامِ فرعون است." {آمین را}.

(8) وقتیکه در معابد مصر قدیم، مردُم عبادت میکردن، در آخر {عبادات} شان یک استدعاء - دُعایم کردن به {آمین را}. که امو {راهب} شان چیزی میگفت، کُل شان میگفتن "آمین" - یعنی، "ماتائید میکنیم!" مثلیکه در افغانستان میگوفتن، "عمر دی دپربنه پاچا!" یک چیزی به همی شکل بود.

(9) ای یک {شعار} بود. یک شعاریکه برای {فرعونهای} مصر ساخته بودن. خوب، حالا {عبریه} رقتن به مصر. از اونجه که پس آمدن، از خود مذهبی داشتن یادداشتن، یک چیزی ساختن، امی کلمه ره هم باخود آورن. کس از اونها پرسان نکد،

"اوبابا! از دست فرعون گریختین، حالی چرانا مشه میگیرن؟"

خو، اینهاگفتن - خلاص شد. بعدازوچی میایه؟ "مسیحیهامیایه."

(10) مسیحیهاعین امی کاره کدن. دگل کلیساهابوری؛ ازیکسره همه شان میگن "آمین"، "آمین."

(11) از اواکه او طرف بیائی؛ مسلمانهاست. مسلمانهاچی میگن؟ "عین مسئله!؟"

(12) ببینین، یک {رسم} بود. یک {عادت} بود. ولی کس پرسان نکد؟ عقل گرائی ره، دم رویشه بسته کدن.

ناهید علومی: "غیر حاضر بود، عقلگرائی!؟"

(13) خو، ماکه دُعایم کنیم، چی میگیریم؟ {معمولاً دستهای خوده بلند میکنیم}.

ناهید علومی، "یعنی دستهای خوده ایطوره کائی میکنیم."

ستانیزی، "برای چی؟"

ناهید علومی، "پیش خدادعا میکنیم. خدایا! مره کامیاب بساز!"

ستانیزی، "نه، ای {رسم} آکاردها بود. آکاردهابه نحوی مهتاب پرست بودن. ای پرستش آفتاب ومهتاب از قدیم وجود داشت."

(14) آکاردها وقتیکه دعایم کردن به {مهتاب}، دست خوده بلند میگرفتن دنور مهتاب، بعدازوکه دذهن خودشان، به فهم خودشان، {نور انیت} مهتاب ددست شان میدرخشید، بازیره دروی خودکش میکردن. حالی، ای نوع {عبادت} شد.

(15) خو، ماگه به ... رفتیم، آسوریهارفتیم، به بابل یهارفتیم، بکجا، کجا، اینقدر سفر کردیم، تا امروزه اقلاتاً 5000/4000 ساله، مردُم امی کاره میکنن، وهیچکس پرسان نمیکنه که بری چی؟!؟

ناهید علومی، "ای به عادت تبدیل شده، امیتوآمده سینه به سینه، امیتوآمده."

داکتر ستانیزی: {گپ امینجه است که زیادتر اصرار مابالای چیزهای {عادت} است. و {عقلانیت} غیر حاضر است دای معادله، وجود نداره، حتی اگر کس جرئت هم گنه؛ معمولاً اوکسائیکه نمی فهمن، اگه دریک مقامی باشه که بخودارزش میتنه؛ باز آسانترین راهیش ایست که یاشماره {تکفیر} میکنه، یامیگه "عقیدیت خراب میشه که ایطوسوالاره مطرح کنی." از خاطریکه جوابشه نمیفهمه}.

(16) خو، مفهومش چیست؟ معنی اش چیست؟ معنی رفته پس کارش!؟

(17) بناءً، قسمیکه گوفتم، مُشکلِ عمده ما میست که امی چیزیره که ما {دین} میگیریم، متأسفانه،

عقیدی یک {سدره} است. یک {حائل} است. که ماره از {خدانشناسی} باز میداره. درواقع

{خدایپرستی} ماتبدیل میشه به {دین پرستی}. و مُشکلِ عمده جامعه دهمینجاست. هر جامعه، هر قوم، در هر کشور که شما برین تاکه میتانن تنها امو {راه} و {رسم} خوده قبول میکنه، از دیگراره قبول نمیکنه، و مُشکلِ عمده جامعه در همینجاست.

(18) مه نمیگوم ای کاره مردُم بگنن یانکنن، فرق نمیکنه. منتها ببینین، ما چیزیره که {دین} میگیریم، بالای ازو یک مهر و تاپه میگذاریم. فرض کنیم {دین} مسیحت، دین {اسلام}. نه، یک تعداد زیاد از امی

{رسوم} از امی {عادات} در طول تاریخ بشریت موجود بوده. یک مکتبِ دیگره پیدامیشه، یک پیغمبرِ دیگره پیدامیشه. یک تعبیرِ دیگره پیدامیشه، بسیار اموجیز هاره تابع امومیسازه. امی حالی ما {روزه} میگیریم. بری چی؟ ای به اسلام {محمدی} ارتباط نداره. دسابق هم مردُم روزه میگرفتَن. در سابقم در ادیانِ دیگره هم مردُم به {حج} میرفتَن، یا اقلاد عربستان امی کاره میکردَن، یاد جای دیگره بودن، یک {حج} دیگره اداء میکردَن.

(19) خوب! زکاة و نماز. بناءً، تمام رسومیکه یک مطلبه {مکتبه} تعریف میکنه، در واقع ساخته شده از {رسوم پیهم و سرهمی تاریخ بشریت. مُنتها، که میخواهیم به اصطلاح خوده خوش بسازیم، و یک احساس امتیازیکه {دینیکه} مه داروم، ای {امتیازه} داره.

آذان:

(20) ایکه مُسلمانها در وقت نماز {زنگ} نمیزنن از لحاظی است که در اوقت {زنگ} نداشتن. وقت نماز که شد، حضرتِ محمدبر {بلال} گفت سر دیوار بالا شده و مردمه صدا کنه که بر نماز بیاین. اموبالاشدن {بلال} بالای دیوار و صدا کردنِ مردم مبدل شد به {آذان} دادنِ مسلمانها.

(21) قوم گرائی:

(22) خدایان قومی و دهاتی؟!.....

(23) لباس گرائیهای دهاتیها؟!.....

(24) خدای اسرائیل و خدای ابراهیم!....

(25) لونگی پوشیدن یک رسم {راجستان} هندوستانیها بود.

(26) چادری پوشی مهم است، لیکن در زیر چادری، {اخلاق} مهم نیست.

(27) لباس مردها، و غیره!؟

(28) مُختلط ساختن {دین} و {دولت} یک گناه بزرگ است. مه چند روز پیش یک عکسه دیدوم،

در عکس امی ماهِ مبارکِ {رمضان} یاد ارگ بود، یاد هر جائیکه بود، یک دسترخوانیره انداخته بودن

که از ای سرتالو سربیک انچ جای خالی نموده بود. اینقدر غذا نموده بودن، ایقه غذا نموده بودن! ای

ملا صاحب از هر دو طرف جمع شده بودن. در حالیکه مردُم ما از گوشنگی میمیرن.

(29) امی مُلاهامیگوفتن، در وقتِ {جمهوری}، "چرا (18) قسم گوشت میخورن؟" مُنتها، در امو وقت،

بدنامیش به {جمهوریت} میرفت، حالا بدنامیش به {اسلام} میره

(30) بناءً، حکومتها نیکه {دین} ره در انحصار خود نگه میکنن، و از استفاده {افزاری} میکنن، ای

مُشکلِ دیگره ماست. البت امور و روندیکه بین هر {دین} بشکلِ {دین زُرشتی} از هم نمی پاشه.

در بعضِ موارد، اصلاحاتی بمیدان میابه کی ای اصلاحات یکنوع {تعادل} ره بمیان میاره.

(31) یک مثال بری تان میتوم: "مذهبِ هندوئی یا هندوئیزم، به یک قسم رسم {مرده} تبدیل شده بود.

اینجایک {جُنیش} بمیان آمد بنامِ {جینسم}. {جینیها} اینقدر عارفانه باندنیابر خورد داشتند که بوت، کفش،

و اینهاره نمی پوشیدن که کدام حشره زیر پای شان نه موره.

(32) اونها همیشه یک {ماسک} می پوشیدن (مسئله گوید و اینها هم نبود)، ماسک بخاطر ای که بشکلِ

غیر ارادی کدام حشره خورده تنفس نکونن که باعثِ مرگ از اوشوه. تایی حد!؟ یعنی به یک افراطی به

یکطرف رفت.

(33) بعد از او، مکتبِ {بودائی} آمد که نه اوره به افراطِ کاملاً دستِ چپی {هندوئی}، و نه کاملاً اوره به

دستِ راستِ {جینیسم} ماند. بلکه، اوره دیک {تعادل} قرارداد.

(34) ما لِمِطو مثالِ مشابه داریم: "که دیانتِ یهودی به افراط به یکطرف رفت، مسیحت آمد و به یک

{افراط} دیگره بطرفِ دیگره رفت. بعد {اسلام} آمد، ایناره پس به امو حالتِ تعادل قرارداد.

(35) خوب. آیا امروز باز هم ضرورت به یک اصلاح است؟

(36) به نظر مه، یک بسیار ضرورتِ شـدیداست در {جوامع اسلامی} - منظورم به سطح

جهانی است {که مایک {دیـدنـو}، یک {دیدگاه نوی} ره، یک بازسنجیره اینجام طرح کنیم

ماچـ_____رایک {تمدنِ اسلامیره} که {تمدنونه جهانی ساخت}، حالا دیطو حالتی قراردادیم که

اموپائینترین سطح { هویت‌های جهانی } است، به مقایسه باهر { فرهنگ }، هر { دین } در دنیا؟! یک ضرورت بسیار شدید است بری { اصلاحات دینی }.

(37) خو، اگر ادیان دیگر ره مقایسه میکنیم یا نمیکنیم؛ اومهم نیست. اما بذات خود، ای { اسلامیکه } امروز مسلط است، بخصوص برای کشورهاییکه بنام { اسلام } حکومت‌ها ره ایجاد کردن، { جمهوری اسلامی ایران }، { امارت اسلامی طالبان }، { پاکستان }، و { اینها }.

(38) اموافراطی ترین اینها، خراب ترین اینها، عقب مانده ترین اینها، ناسنجیده ترین اینها است. پس، اومثالیره که دادوم، به همه بدکاریهاییکه اینهامیکونن، گلش بنام { اسلام } ختم میشه. بناء، اینها به { اسلام } کمک نمیکنن .

(39) ای که { اسلام } جنگ‌جوترین است، ای باید مورد سوال قرار بگیره، قسمیکه { مسلمانها } اکثر این کاره نکردن .

(40) جنگه کسی میکنه که درموقفی قرار داره که خوده دخطر احساس میکنه. امی جنگ { ساسانیهاره } که پیشتر گوفتوم، { ساسانیها } رفتن. مُسلمانها ترسیده بودن. { ساسانی } یک امپراطوری عکلان بود. اینها { مُسلمانها } از یک ده و قریه خورد { یثرب } آمده بودن .

(41) بناء، اونها بری دفاع آمده بودن. ای که { ساسانیها } از هم ریختن از درون، اومسئله دیگه اس. فرض کنیم مُسلمانها تا { پاریسه } رفتن، اما اکثرش بری جنگ نبود. خو، { طارق } رفت که درمقابل { ویزیگوتهای }؟ هسپانیه، به کومک مسیحیهارفت، واومسائل. درست است. امی تاریخ اسلام، بخصوص اگر از { عثمانیها } ره ببینیم؛ تقریباً هر سلطان عثمانی که به قدرت میرسید، باید ثابت میساخت که { مردجنگی - مرد میدان هم است } . یک قسمت { اروپا } ره اشغال میکرد، وزمینّه وسعت امپراطوری ره مساعد میساخت. مثلاً ما افغانها، خدایار جان ماباشه، هروقت که بیکار میشدیم، میرفتیم به جنگ { هندیهای } بیچاره .

(42) درست است. یعنی، تاریخ اسلام، ازی صفحاته داره. لیکن درکل وقت که میبینیم، هیچ دیانت به اندازه { مسیحیت } قابل مقایسه نیست. مسیحیها هشتاوشش (86,000,000) ملیون انسانه در امریکای شمالی قتل عام کردن، سوختاندن. گشتن .

(43) خو، جنگ اول ، جنگ دوم، وای مسائیره که مامیبینیم، جنگها سی (30) ساله، وجنگهای صد { 100 } ساله. فرهنگ { اروپائی } بسیار { جنگجو } است. به مراتب جنگجو هستن. یهودها هم هستن. مُسلمانها، در { فرهنگ } شان نیست. خو، در سیاست شان، حتماً که است، و بود - مثالها تیره که دادوم .

(44) بهر صورت، در هر حالتیش - چی از مسلمان، چی از یهود، چی از مسیح، و از هر کس که باشه؛ دریک فرصت از تاریخ، بهر دلیلیکه است، جنگها کردن. ولی در { دیانت } شان، قسمیکه قبلاً به اواشاره کردوم، در کتابهای شان، در اونجا { جنگ } نیست. همه اعمال شان پُراست از حرفهای صلح. ازی { ادیان } و هم از { ادیان } دیگه. به استثنای { ادیان } شرقی ره که قبلاً به اواشاره کدوم. شینتوئیزم، تاو نیزم؟، و بودیزم. داووقتهان بود. حالی که میبینیم، بودائیهای { میانمار }، متعصب ترین بودائیها هستن. در حالیکه ما اگر بوایی ئی { اروپائیره } میبینیم، امریکائیره میبینیم، اینها متفاوت هستن از اونها .

(45) یامی { چینائیها } که مثلاً مردم یو غوره میگیرن، در مقابل شان چقدر به خشونت وزشت رفتار میکنن. خو، اینجا { دین } مطرح نیست. اینها { آئیدیالوژی } است، و اینها .

(46) سیاستمدار ابری جنگ کردن، بهانه برای شان هیچوقت کم نیست. اگر { مذهب } باشه خو، به آسانی مردمّه فریب داده میتانن .

(47) در جواب تبصره ناهید علومی جناب ستانیزی گفت، "اونه مثالشه مادر { غزه } میبینیم، تاوانش سر { مُسلمانا } می اندازه که ما اوناره میکوشیم، و { 4,000/3,000 } انسانه قتل عام کردن. هیچ گپی نیست. یافرض کنیم امریکامیره حمله میکونه سر { عراق }، میگه: "ما آمدم برای دفاع از منافع خود". امریکاهفت هزار (7,000) میل دورتر منافع داره؟! عراق در سرزمین خود، نداره؟! یا افغانستان، پاکشورهای دیگه.

(48) اومسائیلیست که قبلاً گفتم.. مُنتها کاریکه اینهامیکونه، امی کاراره یکصدومیشه یک { مسلمان } میکرد؛ اونها ره بنام { تررست } میگرفتن. اما وقتیکه اینها عوض لباس تررستی بپوشه، یک نکتائی، ویک پیراهن پاک ستره پوشیدن ومیرن وگپ میزنن. اما عمل شان قبیحانه است ازی خاطر که اگر دیگه

هیچ کس نبود؛ یهودهاچرا ای کاره گنه؟ اوناخودشان قربانی امی قسم تعصب مذهبی بودن، 70 سال 80 سال پیش. اومسئله دیگه است که میتوان بالایش کدام وقت دیگه سرش صحبت کنیم.

اقتباس قیچی شده از برنامه {هنداره پنداره}

مهمان برنامه: علامه پروفیسر داکتر زمان {ستانیزی}

تبدیل آواز صوتی به خط توسط: غلام نبی مَبْتَكِر

=====

Nabi Mubtakir

پروفیسر علامه داکتر زمان {ستانیزی} افتخار، سرمایه، وهدیه ایست برای همه افغانها، افغانستان،

وبشریت که من اوراداکتر ذاکرنائیک {معاصر} ونوین افغانستان وجهان مینامم!

غلام نبی مَبْتَكِر

مؤلف وناشر کتب تاریخ وفرهنگ افغان واسلام درانترنت، فیسبوک، امازون، وکتابفروشیهای شهر کابل

وتس آپ: +93 799 33 11 00

